

شریعتی، معنویت و انسان رها شده در عصر جهانی شدن
خورشید نجفی جویباری^۱ - حسن شمسینی غیاثوند^۲* - سید اسد الله اطهری مریان^۳ -
صمد قائم پناه^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱

چکیده:

شریعتی در آثار و دیدگاه‌های خود نظریاتی در مورد برداشت‌های هویتی، اخلاقی و دینی برای زیست این جهانی ارایه می‌کند. به همین دلیل با توجه به اینکه جهان اسلام از جمله ایران تحت تاثیر بحران‌های همه جانبه جهانی شدن و رسانه‌ها قرار گرفته است، بازاندیشی در آرا شریعتی می‌تواند به بخشی از این چالش‌ها اجتماعی و اخلاقی پاسخ دهد. به همین دلیل در دهه‌های اخیر مفاهیم و آرا خاص شریعتی درباره انسان بی خویشتن، دموکراسی متعهد، برابری، عدالت خواهی، دین معنا بخش، فردگرایی، مسئولیت پذیری همگان بسیار افزایش یافته است، چرا که این قبیل مفاهیم در راستای پاسخگویی به بحران انسان رها شده، بحران هویت، افزایش نزاع‌های اجتماعی، انزوای شهری، سبک زندگی نوین، ناکارآمدی دموکراسی سیاسی و چالش‌های مدرنیته بوده است. به عبارت دیگر تحلیلگران و متفکران کنونی تلاش می‌کنند که با بازاندیشی از اندیشه‌های شریعتی و تطبیق این آرا با سده بیست و یکم، پاسخ‌گوی وضعیت و نیازهای کنونی شهروندان در ابعاد اجتماعی باشند.

واژگان کلیدی: شریعتی، انسان حیرت انگیز، نخبه‌گیری، جهانی سازی، بحران اخلاقی

^۱ - دانشجوی دوره دکتری، علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

kh.najafi58@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران: نویسنده مسئول

Shamsini_h@yahoo.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران: athariy.asadolah@yahoo.com

^۴ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران: sghaempanah89@gmail.com

مقدمه

برای فهم جهان امروز، تحولات داخلی و جهانی نیاز ضروری به درک اندیشه‌های گذشته وجود دارد. ما با بررسی اندیشه‌های گذشته فهم نقاط قوت و ضعف آنها می‌توانیم با ارائه اندیشه‌های جدید مشکلات را بر طرف کنیم و به طور کلی نمی‌توان متفکران گذشته را نادیده گرفت. باید به این مسئله اشاره کرد که تغییرات جهان هر روز نیازمند اندیشه‌های جدیدی است، تحولات جهان کنونی نیز فلسفه‌های جدید را می‌طلبد به همین دلیل با درگیر شدن فلسفه با مسائل روزمره زندگی در فضاهای فرهنگی مختلف نقش تکنولوژی‌ها در تحولات فرهنگی و اقتصادی و برخی تحولات دیگر و فلسفه‌های گذشته تا حدودی کارآیی خود را از دست داده‌اند اما باید به خاطر داشت که مسایل اساسی فلسفه سیاسی از گذشته تاکنون تفاوتی نداشته‌اند، علاوه بر یکسان بودن مسائل اساسی فلسفه سیاسی؛ الف- ماهیت طبع انسان ب- ماهیت دولت ج- بهترین شکل حکومت و غایات سیاسی و محوری ترین مسائل یعنی؛ (۱) آزادی (۲) عدالت (۳) برابری، که تغییری چندانی نیافته‌اند. گرچه نگرش‌ها و دیدگاه‌های جدیدی نسبت به این مسائل وجود دارد به عبارتی؛ مسایل و محورهای یکی هستند ولی دیدگاه‌ها متفاوت شده‌اند و همین طور سوالات جدیدی پرسیده می‌شود به طور مثال؛ اگر در گذشته سوال اساسی فلسفه سیاسی این بود که چه کسی باید حکومت کند اما در عصر جدید سوال این است که چگونه باید حکومت کرد؟ به همین دلیل اندیشه‌های عصر جهانی شدن با توجه به بحران‌های کنونی همانند بحران اخلاقی و هویتی صورت بندی شده‌اند یا اینکه اندیشه‌های گذشته بر اساس ضرورت‌های زندگی امروز بازخوانی می‌شوند. آرا شریعتی از جمله متفکرانی است که برای تبیین جهان عصر اطلاعات ظرفیت بازخوانی دارد. امروز دیگر دوره ایدئولوژی‌ها و انقلاب‌ها و آرمان‌های کلان نیست بلکه دوران پساها و پایان‌ها است، دوران امروز دوران خرده گفتمان‌ها و موضوعات مشخصی مثل محیط زیست، جنبش زنان، جنبش حقوق بشر، جنبش رسانه‌ها، جنبش شمال و جنوب است که تک تک این موضوعات خرده جنبش ایجاد می‌کند. هر دانشجو، هر عنصر آگاه مسئولیت دارد آن آرمان‌های کلان را به صورت ریز، مشخص و عینی پیگیری کند. روزگار ما با روزگاران گذشته، تفاوت بسیار عمیقی یافته است. در روزگار ما همه نظام‌های متافیزیکی شکست خورده‌اند. همه نظام‌های تئولوژیک بی ارزش شده‌اند. انسان در شرایطی بسر می‌برد که به عبارتی مدرنیته متأخر است. دورانی که با دوره مدرنیته متقدم که شریعتی در آن بسر می‌برد بسیار متفاوت است. مطابق با فهمی که از جهان معاصر کنونی وجود دارد، این جهان، جهانی است که مقولات تفکر نیچه

می‌تواند آن را توصیف کند. جهانی که نیچه توصیف می‌کند و خواهان عبور از این جهان بود اما خودش از قوام بخشان این جهان شد. او آرزومند "آبر انسان: بود. اما در روزگار ما این اتفاق نیفتاد. است. در واقع یک توصیف پدیدار شناسانه از جهان کنونی است. یکی از ویژگی‌هایی که شریعتی را به آینده نسبت می‌دهد، برخورد فعال با جهان مدرن است. شریعتی زیستن در جهان مدرن را به رسمیت شناخت. اما خواهان هویت بخشی به جامعه ایرانی براساس فرهنگ و سنت بومی خودش بود. درحالیکه بنیادگرایی به هیچ وجه جهان مدرن و زیستن در آن را به رسمیت نشناخته بود، مدرنیته را به منزله نوعی انحراف در حیات بشر تلقی می‌کند.

چارچوب مفهومی

دموکراسی اجتماعی

دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید دارد. طرفداران این نوع از دموکراسی در صدد هستند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال نموده اما هدف از حکومت دموکراسی را تأمین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. برخی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که علاوه بر اهمیت دادن به برابری سیاسی خواهان ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌باشد و به تعبیر دیگر دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است. از دیدگاه دموکراسی اجتماعی برابری اقتصادی و اجتماعی مبنای برابری سیاسی شمرده می‌شود و دموکراسی‌ها مسئولیت دارند آنها را فراهم آورند. دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید دارد. طرفداران دموکراسی اجتماعی در صدد هستند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال نموده اما هدف از حکومت دموکراسی را تأمین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. برخی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که علاوه بر اهمیت دادن به برابری سیاسی خواهان ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌باشد و به تعبیر دیگر دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است.

اخلاق در عصر جهانی شدن

رالز با تکیه بر مبانی اخلاقی کانت، حق و عدالت را بر خیر و فضیلت مقدم می‌داند. به نظر رالز عدالت اولین فضیلت نهادهای اجتماعی است که متعلقات آن می‌تواند قوانین، نهادها، تمایلات افراد و... باشند و هر فردی بر مبنای عدالت دارای حریمی است که حتی رفاه عمومی جامعه نیز نمی‌تواند آن را نقض کند. اخلاق مورد نظر رالز اخلاقی وظیفه‌گرا است. اخلاقی که بیشتر بر جنبه اجتماعی اخلاق توجه دارد. این اخلاق به نتایج افعال می‌اندیشد و معیار خوبی افعال را اطاعت از قانون به انگیزه اطاعت می‌داند و سعادت هدفی نیست که در بین دیگر اهداف، مطلوب‌تر باشد بلکه سعادت، همان غایت جامع است نه غالب. آزادی و فرصت از جمله ارزش‌هایی است که در این مقوله قرار می‌گیرد. رالز خیر و فضیلت را تابع حق و عدالت می‌داند و در توزیع حقوقی، استحقاق مبتنی بر شایستگی‌های اخلاقی را نمی‌پذیرد زیرا مستلزم قضاوت قبلی درباره فضیلت است. در نظر رالز ارزش‌های اخلاقی، حقیقتی و رای‌میل و انتخاب انسان‌ها ندارند و برداشت هر شخصی از ارزش‌ها، برداشتی خودسرانه و فردی است. هرکس آزاد است آنطور که می‌پسندد زندگیش را طرح‌ریزی کند و انتخاب هیچ‌کس بر دیگری ترجیح ندارد. (خزاعی، خرد نامه صدرا، صفحات مختلف) رالز با بازگشت به اصل اندیشه فلسفی کلاسیک یعنی اصل عدالت در آثار مهم خود یعنی مقاله **عدالت به مثابه انصاف** و کتاب **لیبرالیسم** به ارائه نظریات خود پرداخت. نظریات اخلاقی که همانند برخی متفکران این دوره اخلاق بدون توجه به دین یا پشتوانه دینی بود^۱. شاید به همین دلیل از کارآیی مطلوب در جامعه غرب برخوردار نبودند و معضلات اخلاقی غرب همچنان به عنوان یک موضوع لاینحل باقی ماند.

گفتمان دوران حاضر: انسان فضیلت‌محور

نظریات ارائه شده در چند دهه اخیر واکنشی به معضلات اخلاقی و هویتی جهان کنونی است. جهان در اواخر قرن بیستم و در سال‌های اخیر با مسائل و چالش‌های عدیده‌ای مثل بی‌معنایی زندگی، فقدان معنویت، موهوم‌گرایی، افسون‌زدگی جدید، تعامل تکنولوژی و اخلاق، انقلاب در الکترونیک، نسبت‌گرایی اخلاقی، اسطوره‌گرایی جدید جهانی شدن و... مواجه بود. در این شرایط تفکرات و نظریات جدیدی در جهت پاسخگویی به معضلات جهان کنونی ارائه شد. به همین دلیل اکثر اندیشه‌های فلسفی جهان در چند دهه اخیر بیشتر رویکرد فرهنگی

^۱ - در این زمینه مراجعه شود به جهاننگلو، ۱۳۷۷

داشته‌اند که این رویکرد فرهنگی از یک طرف دربرگیرنده نظریاتی از قبیل جنگ تمدن‌ها، گفتگوی تمدن‌ها، عرفی شدن، پایان تاریخ، بنیادگرایی و... بود و از طرف دیگر شامل تئوری-هایی از قبیل پست مدرنیسم، جامعه گرایی، نئولیبرالیسم، الهیات در عصر جدید (مثل نظریه پل تیلیش) تکنولوژی و الهیات، معنویت بدون خدا، نسبیت گرایی یا مطلق گرایی اخلاق و... می‌شود. گرچه همه نظریات به صور مختلف با مسأله اخلاق ارتباط دارند ولی نظریات گروه دوم ارتباط مستقیم و بیشتری با موضوع اخلاق دارند.

انقلاب الکترونیکی باعث مجازی سازی در سطح جهانی شده است، به طوری که همه در این شبکه گسترده فراگیر گرفتارند. ولی از سویی دیگر دوباره ادیان، فرقه‌ها و... متعدد مذهبی سر بر می‌آورند که در کلیه کشورهای جهان رو به افزایش است این رخداد نوعی افسون زدگی جدیدی را موجب می‌شود که کفه ترازو را به وجه نامرئی چیزها سوق می‌دهد. (شایگان، ۱۳۸۰: ۹) دنیای آشفته نقطه تقارب سه پدیده همزمان است که به نوعی به یکدیگر وابستگی متقابل دارند: افسون زدایی، تکنیک زدگی و مجازی سازی. (همان: ۱۳۹) به طور کلی اکثر متفکران و نظریه پردازان دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به مسأله اخلاق، معنویت، روح، زندگی دینی و... دارند.

به نظر پل ریکور سیاست اخلاق خاص و شرارت‌های ویژه خود را دارد این شرارت‌ها را نمی - توان به انواع دیگر و مخصوصاً به بیگانگی اقتصادی مبدل کرد اگر هم اولی توفیق یابد شر اقتصادی یا همان استثمار و تبعیض را از بین ببرد شر سیاسی کماکان پابرجا خواهد ماند. (ریکور، ۱۳۸۴: ۱۱۶) همچنین به نظر مارسل موس از متفکران پست مدرنیسم مذهب، اخلاق، اساطیر، موهومات و خرافات هستیم پس ما نمی توانیم بگوییم ما هستیم، ما کیستیم؟^۱ به اعتقاد متفکران پست مدرن همه چیز اعم از اخلاق و امور دیگر از طرف قدرت ساخته می‌شود و در هر دوره گفتمانی (دوره تاریخی) یک اخلاق (یک تفسیر و برداشت از اخلاق) باتوجه به منافع قدرت ساخته می‌شود.

از متفکران دیگری که در عصر حاضر پروای ارزش‌های اخلاقی داشته و دارند می‌توان به یورگن هابرماس، کاستر یادیس و ویکو اشاره کرد که اکثر این متفکران با انتقاد نسبت به مدرنیته گذشته، بخصوص مدرنیته حاکم بر سده‌های هیجدهم تا اواخر قرن بیستم به تبیین اندیشه-های فلسفی خود پرداختند. به طور مثال یورگن هابرماس با انتقاد از عقلانیت ابزاری به تبیین

^۱ - بشیریه، جزوه چاپی از نقد مدرنیسم تا پست مدرنیسم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال تحصیلی ۷۸-۷۷

عقلانیت ارتباطی یا تفاهمی پرداخت. عقلانیتی که مبتنی بر زبان خالی از خدشه و قدرت و... در جهت احترام به نقش اخلاق نسبی در رفتار سیاسی و اجتماعی انسانها و... بود.

اخلاق، خدا: معنویت و معنای زندگی

یکی از معضلات بنیادی جهانی کنونی چالش‌های اخلاقی و بی‌معنایی زندگی است که همین مسأله باعث بحران در مسائل سیاسی نیز شده است. رفع این چالش‌های اخلاقی نیازمند لوازم، امکانات است. ولی از همه مهمتر یافتن پشتوانه برای اخلاق است، چرا که اخلاق بدون پشتوانه مستحکم تحقق نخواهد یافت چرا که جهان غرب؛ حوزه کارکرد دین را تقلیل داد و به غیر دینی کردن زندگی، نسبی‌گرایی افراطی در ارزش‌ها و اصول اخلاقی، ضمانت اجرای اخلاق را پرداخت. بدین جهت تلاش متفکران اخیر غرب یافتن پشتوانه برای اخلاق می‌باشد که در این جهت تئوری‌هایی از قبیل رضایت و آرامش و جدایی انسانی، معنویت بدون خدا، اندیشیدن به منافع جمع و... ارائه شده است.^۱

راینهولد نیبور در کتاب انسان اخلاقی و جامعه غیر اخلاقی به محدودیت‌های عقل اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که عقل، برای برطرف ساختن بی‌عدالتی‌های اجتماعی، تنگناها و محدودیت‌هایی دارد زیرا عقل همواره خادم خواسته‌های فردی و موقعیت‌های اجتماعی است. وی تصدیق می‌کند که انسان بنا به طبیعت خویش هم‌انگیزه‌های خودخواهانه دارد و هم‌انگیزه‌های غیر-خودخواهانه. عقل و خرد به انسان توانایی تعالی و رشد معنوی می‌بخشد. اما دین نقش اساسی در رفع معضلات اجتماعی دارد. نقش دین در برانگیختن حس توبه و ندامت و روح عشق و مؤدت در کاستن از تأثیر خودخواهی و خودمحوری است. تنها راه حل رفع مشکلات و اضطراب-ها فضل و رحمت الهی است، هم فضل و رحمت عام که در بسیاری از تجربیات بشری جلوه‌گر می‌شود و هم فضل و رحمت خاصی که در مسیح ظهور می‌یابد ایمان و پیامدهایی برای زندگی سیاسی دارد. به عقیده نیبور ایمان یا اعتقادات دینی فقط به صورت شکننده و کم‌ثبات با معادلات مربوطه به قدرت می‌تواند که لازمه سیاست است، ارتباط پیدا می‌کند. (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

پل تیلیش از متفکران الهیات معاصر معتقد است که اخلاق گرایان در برخورد با پیشنهادها

^۱ - جهت بررسی و مطالعه بیشتر بحران معنویت و روح در غرب و افسون زندگی جهان عرب به کتاب افسون زندگی و افسون زدایی دکتر داریوش شایگان و کتاب دو جلدی نقد عقل مدرن، رامین جهاننگلو مراجعه شود.

و طرح‌های تکنولوژی، محدودیت‌ها و قیود وضعیت‌گرایی را رها می‌کنند. متألهان اخلاقی حتی به هنگام توسل به فرمان‌های مطلق الهی نیز در این اتهام بری نمی‌مانند که به سبب پرداختن به سنت کلامی خاص خود، نتوانسته‌اند بر مشکل نسبیت ارزش‌ها به درستی غلبه کنند. با وجود اگر الهیات اخلاقی در گسترده الهیات فرهنگی دنبال شود. چه بسا به بینش‌های خاصی دست یابد که در چهارچوب زبان و سمبول‌های مشترک نقش حیاتی ایفا کنند. (وتشاین، ۱۳۸۳)

انسان‌شناسی شریعتی

شریعتی در کتاب **انسان بی خود** به موضوع انسان امروزی پرداخته است. این کتاب که در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ بصورت سخنرانی بود. کتاب عمدتاً بر محور مفهوم الیناسیون می‌چرخد؛ مفهومی که دکتر شریعتی آن را به "بی‌خود"، "از خود بیگانگی"، "جن‌زدگی" و... تعبیر کرده است. در این سخنرانی شریعتی از مذهب، پول، عرفان و... همچون عوامل متعدد از خود بیگانگی نام می‌برد و راه حل و پادزهر این "بی‌خود" شدن را خودآگاهی می‌داند. او می‌گوید: "انسان در موقع کار کردن جذب ابزار کار و هدف کار است و بنابراین غافل از خویشتن است. از اتمام تمدن مادی و همه این فن و صنعت به قیمت لحظاتی ساخته شده و به وجود آمده است که انسان، خود را احساس نمی‌کرده است و ابعاد گوناگون و موارد و مصالح "تمدن"، که به قول "مارکس" مجموعه‌ای از "کارهای فشرده است"، مجموعه‌ای از لحظه‌هایی در زندگی است که انسان در آن لحظات به واقع زندگی نمی‌کرده است و "خود" نبوده است، و به قول "هایدگر"، همه به قیمت قربانی شدن زندگی و لحظات آزاد و واقعیت وجود اصلی و حقیقی آدمی است؛ یعنی نتیجه "غفلت" از خویشتن است...". (شریعتی، سایت شریعتی)

مقوله «الیناسیون» یکی از مباحث کلیدی اندیشه شریعتی است. او با این مفهوم، مسایل انسان امروز را تجزیه و تحلیل می‌کند. از نظر وی در «از خود بیگانگی» انسان «دیگری» را «خود» احساس می‌کند و آگاهی به خویش را از دست می‌دهد و دچار نوعی «خود آگاهی کاذب» می‌شود. از خود بیگانگی همان از دست رفتن «وجود حقیقی و فطری» و «خویشتن اجتماعی» است. او، هر آنچه که انسان را از ویژگی‌های انسانی‌اش (که تعریف خاصی از آن دارد) دور کند عامل «الینه» کندگی می‌داند. از نظر شریعتی عقلانیت ابزاری، بوروکراسی و ماشین‌نظم انسان را در قرن بیستم از خود بیگانه کرده‌اند و از این منظر آنها را نقد می‌کند. ولی اینها را مشکل ما نمی‌داند بلکه معتقد است درد ما بی‌ماشینی است و اگر زمانی که آن را نداریم از آن بنالیم

معلوم می‌شود که دردهای دیگری را احساس می‌کنیم. او، انسانها را زاده تاریخ و محیط فرهنگی شان می‌داند و تا زمانی «خودشان» هستند که فرهنگ و مذهب و دردهای خویش را داشته باشند. اما امپریالیسم فرهنگی با تحریف تاریخ و فرهنگ و مذهب مردمان دنیای سوم آنها را از خود بیگانه کرد و آنها دچار «خودآگاهی کاذب» شدند. از نظر او، چاره کار، در ارایه یک راه حل عمومی و بزرگ نیست، بلکه قبل از هر کاری باید به «خود» برگردیم و از «بیگانگی با خود» رهایی یابیم. (همان) در همه مذاهب در شرق، قصه خلقت انسان هست، و در این قصه خلقت انسان، فلسفه انسان‌شناسی متناسب با عقیده آن مذهب طرح شده، و در این فلسفه، ناچار همه این مذاهب انسان کامل و انسان مطلق را- در ضمن قصه‌ای که درباره خلق آدم و خلقت انسان در مذهبشان عنوان می‌کردند- به عنوان الگویی که آن مذهب به آدمیان نشان می‌دهد که باید شما همگی «چنین شوید» و همگی بر اساس این صفات کامل و مطلق و بر اساس این انسان فرضی ایده‌آل بی‌کمبود و بی‌نقص و بی‌درد و بی‌بیماری خودتان را بسازید، معرفی می‌کردند؛ منجمله مذاهب ابراهیمی که آخرین و کاملترینش مذهب اسلام است. (همان، سایت شریعتی) اما همین انسانی که از این جهت رشد، کمال، تکامل اجتماعی و فردیش موجب امیدواری و خوشبینی همه متفکرین شده، از جهت دیگر یک فاجعه دیگری- این عین تعبیر اوژن یونسکو است- در شرف تکوین و آثارش هم اکنون محسوس است و آن، «فاجعه مسخ شدن نوع انسان» است. چگونه انسان را چنین خطری، که خطر مسخ شدن نوعش است، تهدید می‌کند؟ مسأله‌ایست به نام: «از خود به در آمدن انسان»، «جذب شیء دیگر و محو امر دیگری شدن» و «خود را حس نکردن». این بیماری «با خود بیگانه شدن» به صورت شدیدش در بیماران بیمارستان‌های روانی هست. این، بیگانه شدن انسان است از خودش. (همان)

دکتر علی شریعتی انسانها را به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱. آنانی که وقتی هستند، هستند وقتی که نیستند هم نیستند. عمده آدمها حضورشان مبتنی به فیزیک است. تنها با لمس ابعاد جسمانی آنهاست که قابل فهم می‌شوند. بنابراین اینان تنها هویت جسمی دارند.

۲. آنانی که وقتی هستند، نیستند وقتی که نیستند هم نیستند. مردگانی متحرک در جهان. خود فروختگانی که هویتشان را به ازای چیزی فانی واگذاشته‌اند. بی شخصیت‌اند و بی اعتبار. هرگز به چشم نمی‌آیند. مرده و زنده‌اشان یکی است.

۳. آنانی که وقتی هستند، هستند وقتی که نیستند هم هستند. آدمهای معتبر و با شخصیت

کسانی که در بودنشان سرشار از حضورند و در نبودنشان هم تاثیرشان را می گذارند. کسانی که همواره به خاطر ما می مانند. دوستشان داریم و برایشان ارزش و احترام قائلیم.

۴. آنانی که وقتی هستند، نیستند وقتی که نیستند هستند. شگفت انگیز ترین آدمها. در زمان بودنشان چنان قدرتمند و با شکوه اند که ما نمی توانیم حضورشان را دریابیم. اما وقتی که از پیش ما می روند نرم نرم آهسته آهسته درک می کنیم. باز می شناسیم. می فهمیم که آنان چه بودند. چه می گفتند و چه می خواستند. ما همیشه عاشق این آدمها هستیم. هزار حرف داریم برایشان. اما وقتی در برابرشان قرار می گیریم قفل بر زبانمان می زنند. اختیار از ما سلب می شود. سکوت می کنیم و غرقه در حضور آنان مست می شویم و درست در زمانی که می روند یادمان می آید که چه حرفها داشتیم و نگفتیم. شاید تعداد اینها در زندگی هر کدام از ما به تعداد انگشتان دست هم نرسد. (شریعتی، بی تا، ۶۵)

از خود بیگانگی انسان

نظریه اصالت انسان شریعتی بدون طرح مسئله الیناسیون یا از خود بیگانگی نا تمام می ماند و دریغ است که در اینجا دست کم ذکری از آن به میان نیاید، هر چند که این مبحث در بسیاری موارد با مبحث "دشمنان انسان" هم پوشانی دارد. الیناسیون برای نخستین بار به وسیله هگل و در رابطه با روح مطلق در فلسفه مطرح شد و پس از او سوسیالیست های اخلاقی، که شاگردان وی بودند، این موضوع را در حوزه جامعه شناسی و با تمرکز بر روی مسئله "پول" و "کالا" مطرح نمودند. این موضوع در ایران برای نخستین بار توسط شریعتی مطرح گردید، اما با گستردگی بسی بیشتر از آنچه متفکران غربی در این باب گفته بودند. شریعتی از پانزده نوع الیناسیون نام می برد که در اینجا تنها به عنوان آنها اشاره می شود. (شریعتی، ۱۳۵۹: ۴۳)

الیناسیون از لحاظ لغوی به معنای جن زدگی است: "در قدیم معتقد بودند که کسانی که دیوانه می شوند کسانی هستند که عقل خودشان را از دست داده اند." یعنی چه؟ "یعنی جن" که یک شخصیت غیر انسانی است، در وجود انسانی "من" حلول می کند و شخصیت انسانی مرا که بوسیله عقلم احساس می شد، زائل می کند و خودش بجای آن می نشیند... بنابراین، "الینه شدن" یعنی بیماری ای که در آن حال، انسان خودش را آن چنان که واقعیت و حقیقت دارد حس نمی کند، بلکه جن را در خود می یابد و می شناسد، "مجنون" هم که در فارسی می گوئیم درست ترجمه لغوی "الینه" است. (شریعتی، ۱۳۵۷: ۱۴۱)

پس بطور کلی هر چیزی که بجای "من" یا "خود" انسان بنشینند، بطوری که انسان "من" یا "خود" را آن چیز احساس بکند یا بیندارد، بوسیله آن چیز از خود بیگانه (الینه) شده است. و یا به تعبیر شریعتی: "هرعاملی و یا هر عقیده ای که این ابعاد [خود آگاهی، آزادی و انتخاب کنندگی آفرینندگی] را از وجود انسانی بگیرد، او را الینه کرده است." خواه اسمش پول باشد یا ماشین، عشق، دین یا ماتریالیسم... (شریعتی، ۱۳۵۹: ۵۳) و اما عوامل پانزدگانه از خود بیگانه (الینه) کننده عبارتند از: ۱. مذاهب خرافی یا انحرافی. ۲. جادو. ۳. شرک. ۴. زهد [منفی]. ۵. ماشینیسیم. ۶. تکنوکراسی و بوروکراسی. ۷. نظام طبقاتی. ۸. عشق و ایمان. ۹. علم زدگی، کتاب زدگی. ۱۰. پول. ۱۱. تمدن. ۱۲. هدف. ۱۳. جامعه. ۱۴. ماتریالیسم. ۱۵. ایده آلیسم. (شریعتی، ۱۳۶۱: ۲۵-۲۰۹)

نگاه انسان گرایانه به دین

چنانکه در آغاز این گفتار آمد، شریعتی همه چیز را از چشم انداز انسان بررسی و ارزیابی می‌کند: "امکان ندارد درباره دین تعریف دقیقی بدهیم قبل از اینکه انسان را بشناسیم." و یا به عبارت دیگر: "هر کوششی برای تعریف مذهب و عرفان و هنر- که عالی ترین تجلیات انسان در زندگی است- باید موکول به شناخت حقیقت انسان گردد."

همان گونه که از نظر گذشت، انسان در تلقی شریعتی همان موجود سه بعدی، خود آگاه، آزاد و انتخابگر و آفریننده، است که با عصیان و خوردن میوه ممنوع، یعنی آزادی و خود آگاهی، آغاز می‌شود. و هر چقدر صفات سه گانه مزبور در او تجلی بیشتری بیابند به همان میزان هم از بند جبرها یا زندان‌های چهارگانه نامبرده، رهاتر، یعنی انسان‌تر، می‌شود و به همان اندازه هم با طبیعت بیگانه تر و همین عدم تجانس و بیگانگی با طبیعت است که موجب احساس اضطراب و تنهایی در وی می‌شود. "این احساس ناشی از کمبودی است که در رابطه او و طبیعت وجود دارد. یعنی به میزانی که انسان، انسان می‌شود نیازهایی را احساس می‌کند که دیگر طبیعت نمی‌تواند آن نیازها را برآورد. چرا؟ چون طبیعت خانه‌ای است که انسان و گاو، حیوان و نبات همه با هم در آن زندگی می‌کنند، و این طبیعت براساس نیاز حیوان ساخته شده است. انسانی که در طبیعت بوجود آمده است نیازهایی دارد که طبیعت، یعنی خانه مشترک او و حیوان نمی‌تواند آنها را برآورد. از اینجاست که کمبود و احساس بیگانگی با جهان و احساس غربت در این دنیا در وی ایجاد می‌شود. و این تشنگی و غربت، نیاز و عطش را در وی بوجود

می‌آورد. "همین نیاز و عطش است که سرچشمه تجلیات سه گانه روح انسانی، مذهب، عرفان و هنر، است. بنابراین، دین، عرفان و هنر هر یک به نوبه و طریق خود پاسخی است به این دغدغه وجودی و نیاز فطری انسان. (شریعتی. هنر، مجموعه آثار، ۱۳۶۱: ۳۲-۷۷)

در تعریف دین می‌گوید: "راهی که از لجن تا خدا کشیده شده است "مذهب" نام دارد. "لذا به درستی می‌گویند که در فرهنگ اسلامی همه اصطلاحاتی که به نحوی برای دین به کار می‌روند به معنی راه است، از خود کلمه دین گرفته (دست کم یکی از معانی آن) تا سلک، شرع، شریعت، طریقت، صراط، سبیل، مذهب و امت. چنین است که او در مقام جمع‌بندی تعریف و توصیف خود از دین می‌گوید:

"بنابراین مذهب، راه است- راهی از لجن تا خدا- که انسان را از پستی و جمود و جهل و زندگی لجنی و خوی ابلیسی، بسوی بلندی و حرکت و بینایی و زندگی روحی و خوی خدایی می‌برد. اگر برد مذهب است و اگر نبرد یا راه غلط رفته‌ای، یا غلط راه رفته‌ای! و این هر دو یکی است "پس جای شگفتی نیست اگر شریعتی با این تلقی از دین- دین به مثابه راه- درک انحرافی و سنتی از دین، یعنی "دین هدفی"، را شدیداً مورد انتقاد قرار دهد. "تمام بدبختی- هایی که در جامعه‌های مذهبی دیده می‌شود، به این علت است که مذهب تغییر روح و جهت داده و در نتیجه نقشی که دارد، عوض شده است و این بدان علت است که "مذهب را هدف کرده‌اند." (شریعتی، فلسفه تاریخ در اسلام، سایت شریعتی)

تأثیرات شریعتی در عصر حاضر

شریعتی در درجه اول روشنفکری دینی است که تمامی شواهد بر این امر گواهی می‌دهد. بنابراین به نظر ما طبقه بندی شریعتی در ذیل غیرروشنفکری دینی منتفی است. منتهی او نوعی از روشنفکری خاص است که توانست هم در اثر تفکر خود و هم بسترها و زمینه های اجتماعی- سیاسی به تکوین و ظهور خشن اجتماعی ملت ایران در سالهای پایانی سده بیستم میلادی کمک فراوانی کند. او یکی از مؤثرترین رهبران ایران در دوره انقلاب بود و بدرستی بنام معلم انقلاب مشهور شد. دوره زیست و حیات شریعتی، زمانه‌ای بود که جنبش اجتماعی مردم ایران بتدریج از سالهای ۴۲ آغاز شد و ریشه‌هایش البته در قبل هم وجود داشت. شاید این جنبش اجتماعی نوعی از آزمون و تمرین هویت باشد. هویت دینی ملت ایران که در مواجهه تجدد در حالت یک انقلاب خشن و سریع شکل و شمایل یافت. هویتی که در مواجهه با افکار

غرب مدرن (سوژه) قد علم کرد و مقاومت نمود. گفتمان روشنفکری در ایران همواره خود را در برابر «دیگری» تعریف کرده است. بنابراین یک رابطه مستقیم میان تفکر و روشنفکری علی‌شریعتی و هویت دارد. شریعتی تکنون روشن فکری خود را مدیون سه عرصه اسلام و منابع تفکر سیاسی- اجتماعی آن، علم جامعه‌شناسی (مذهب) و تاریخ و زمانه خود (بستر تحولات اجتماعی) است. او در این شرایط سه گانه رشد کرد. بنابراین تفکر شریعتی تفکری اجتماعی است که در غالب زبان خاصی تولید و باز تولید می‌شود. شریعتی از حیث مبانی اندیشه روشنفکری وام دار اسلام و بویژه شیعه بود، از حیث مدل و متد پردازش ر وامدار آشنایی با تفکر مدرن غرب بود. او البته از سوی سومی هم با یک منبع بسیار بزرگ و وسیع اجتماعی در ایران روبرو بود. او توانست با استفاده از اسلام، علم جامعه‌شناسی و زبان خاص خود، به بسیج سیاسی اسلام ایران و تکوین و پدید آمدن جنبشی اجتماعی مردم ایران یعنی انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری ایفا کند. (ذوعلم، همایش کانون اندیشه جوان)

شریعتی یکی از افراد تاثیرگذار در تاریخ ماست. علیرغم اینکه درباره او هم در زمان حیات و هم بعدش نظرات مختلفی مطرح شده ولی به هیچ وجه نمی‌توان نقش او را نادیده و یا دست کم گرفت. شریعتی یک روشنفکر بود. کسی که اهل اندیشه است و در چارچوب مقلدانه نیست. او دغدغه اجتماعی و فرهنگی داشت در عین حال یک انسان مومن بود و به اسلام به عنوان یک مکتب پاسخگو اعتقاد داشت منتهی با برداشت و تلقی خودش. شریعتی یک روشنفکر منتقد بود و تقریباً می‌توان گفت هرکسی را نقد می‌کرد، به بیان دیگر او یک روشنفکر یادگیرنده بود. در زمان پیش از انقلاب گروهی انقلابی رادیکال بودند که برخلاف بسیاری از گفته‌ها شریعتی جزو این گروه نبود چون انقلابی‌گری او فرهنگی و عقلانی بود به عقیده شریعتی ما احتیاج به خودسازی انقلابی داریم بنابراین شریعتی یک فرد انقلابی است منتهی انقلابی عقلی، فکری و فرهنگی.

امروز عده‌ای دوست دارند علم روشنفکری به دوش بکشند و شریعتی را متهم کنند. آنها بعضاً می‌گویند که تفکر شریعتی، تفکری است که از آن داعش متولد می‌شود. مشکل این دسته هم این است که اغلب اهل گفتگو نیستند. در زمان قبل از انقلاب عده‌ای شریعتی را بت و بعضاً اندیشه‌های او را تحریف کردند. به همین خاطر باید از تعصب ورزیدن به او اجتناب کرد چرا که به ضررش است. به نظر من در بین تحلیل‌های مختلفی که از دکتر شریعتی شده است منصفانه‌ترین تحلیل، تحلیل آیت الله بهشتی راجع به شریعتی است. دکتر شریعتی اگر

چه از «کویر» آغاز می‌کند ولی به کتاب‌هایی منتهی می‌شود که نگاهش به اسلام روز به روز قویتر می‌شود. او یک اصلاح گر واقعی انقلابی بود و همیشه از همه می‌خواست که آرا و آثار او را نقد کنند. (همان)

در جلب توجه جوانان به اسلام، دلسرد کردن آنان از کمونیسم و مخالفت با استعمار و استثمار غرب تلاش شایسته‌ای کرد، اما از نظر نتیجه عملکرد خویش، موفق نبود. شریعتی در میدان انقلابی‌گری و مبارزه، قهرمانانه درخشید، اما علت اصلی درخشش شریعتی چه بود؟ در فرهنگ ما، نیروی برانداز و اپوزیسیون، برای مردم ارج و اعتبار ویژه‌ای داشت، مخصوصاً اگر فرمانده‌ای شجاع و سخنور داشت، در این میان، شریعتی با سلاح همه گروه‌ها وارد میدان شد. از طرفی، مانند روحانیون از اسلام سخن می‌گفت و تحلیل‌های شگفت‌انگیزی از مسائل مذهبی ارائه می‌داد. (یثربی، همایش کانون اندیشه جوان)

شریعتی لایه‌های گوناگونی دارد ولی درباره این لایه از شریعتی خیلی بحث نشده است. همانطور که شاهد بودید در سالهای اخیر با شریعتی، شوخی‌هایی هم می‌شود. به قول یکی از جامعه‌شناسان، مردم با موضوعات جدی بیشتر شوخی می‌کنند. بر همین مبنا می‌توان گفت شریعتی ابژه جدی ماست. به همین دلیل هم مردم با آن شوخی می‌کنند و برای آن طنز می‌سازند. این کار را با هرکسی نمی‌شود کرد. تمام این نکات نشان می‌دهد که شریعتی دیگری غیر از شریعتی‌ای که دانشگاهیان درباره آن بحث می‌کنند، وجود دارد. اتفاقاً ارتباط زیادی هم با زندگی روزمره و کلان شهرها دارد به عقیده من، زمان هرچقدر جلوتر برود این شریعتی بیشتر ظاهر می‌شود تا شریعتی‌ای که در دانشگاه‌ها راجع به آن صحبت می‌کنند. چون چیزی که جامعه را شکل می‌دهد واقعیت زندگی روزمره است نه بحث‌های دانشگاهی و فلسفی. شریعتی این شانس را داشت که وارد زندگی روزمره ما بشود. او یک اندیشمند شفاف و کتبی بود و این اقبال را داشت که به عنوان یک شخصیت مدنی شناخته شود. افرادی مثل آل احمد، این اقبال را نداشتند. شریعتی پس از انقلاب مستقل باقی ماند و یک شخصیت مناقشه برانگیز شد. او به زبان جامعه کلان شهری صحبت می‌کرد و بیان سنتی و آخوندی نداشت. شریعتی حتی وقتی وارد دانشگاه هم شد بیشتر وارد زندگی عامه مردم شد چون امروز ما جمعیتی داریم با عنوان عامه دانشگاهی که سواد دارند ولی عامه هستند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که شریعتی زیست دوگانه داشت چون هم در ایران زندگی می‌کرد هم غرب. او در دو جغرافیا زیست کرده است و همین مسئله هم به محبوبیت او اضافه می‌کند اینکه او در ایران از دنیا

نرفته است. خلاصه اینکه شریعتی بخشی از فولکلور شهری ماست مثل سهراب سپهری، فروغ فرخزاد و... که بخشی از بیان عمومی مردم هستند. (اسفندیاری، همایش کانون اندیشه جوان)

کارکرد

انسان نیازمند یک نظام معنایی است که فراسوی عقلانیت علمی او را مخاطب قرار می‌دهد، به عبارت دیگر شریعتی برگشت به دین سنتی را برای انسان معاصر بر نمی‌تابد و از سوی دیگر تطبیق دادن دین با مدرنیته یا تطبیق دین در قالب بینش علمی را هم بر نمی‌تابد، بلکه معتقد است افق انسان آینده در سپهری شکل می‌گیرد که این نظام معنایی که قرار است زاییده شود، نظام معنایی پساعلمی است. او معتقد است برای اینکه با انسان معاصر سخن بگوییم، حتما باید مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم و فلسفه‌های قاره‌ای و ایدئولوژی‌های معاصر را هضم کرده و از پس پرسش‌های بنیادی این مکاتب بر آمده باشد.

شریعتی به عنوان یک جریان مطرح است، جریان روشنفکری که سعی می‌کند راه‌هایی انسان از ابژه‌وارگی را نشان دهد و سوال اصلی‌اش این است که چگونه می‌توان از نظام سرمایه‌داری جدید که در اقصی نقاط جهان خود را نهادینه کرده و انسان، طبیعت و روابط فی‌مابین انسانی را ابژه و کالایی کرده است رها شد. (میری، فرارو، ۱۳۹۶/۳/۲۹)

ما امروز دیگر در دوره ایدئولوژی‌ها و انقلاب‌ها و آرمان‌های کلان نیستیم بلکه در دوران پساها و پایان‌ها هستیم، دوران امروز دوران خرده‌گفتمان‌ها و موضوعات مشخصی مثل محیط‌زیست، جنبش زنان، جنبش حقوق بشر، جنبش رسانه‌ها، جنبش شمال و جنوب است که تک‌تک این موضوعات خرده جنبش ایجاد می‌کند و روشنفکری که بتواند ایدئولوگ حلال همه مسائل باشد و پیامبرگونه عمل کند نداریم، ولی هر دانشجو، هر عنصر آگاه مسئولیت دارد آن آرمان‌های کلان را به صورت ریز، مشخص و عینی پیگیری کند.

براساس تفکر نیچه، جهان ما بی مرکز شده است. جهانی که سلسله مراتب ارزشها فرو ریخته است. هر اندیشه‌ای که در حاشیه بوده، به نحوی به صحنه آمده است. ما از نظام باورهای دیگر گسسته‌ایم اما به نظام جدیدی دست پیدا نکرده‌ایم و هنوز زیر پایمان محکم نیست. امروز هیچ آرمانی قلب و اندیشه و ایمان ما را به تپش وانی نمی‌دارد. در یک معنا عالمیت عالم ما و سنت نظری و فکری ما به پایان رسیده است. ما تغییر کرده و تغییر می‌کنیم و در میان توفانی از درهم شکستگی‌ها و بی معنایی‌ها به این یأس تن می‌دهیم. ما از نظام باورهای

گذشته گسسته‌ایم اما به نظام باور جدیدی دست نیافته‌ایم. ما در یک وضعیت آشوب گونه بسر می‌بریم. نیهیلیزم دارد خانه به خانه همه کشور را مثل همه جای دیگر دنیا، فتح می‌کند. بی معنایی و بی مبنایی و مرگ ارزشها، جهان ما را فراگرفته است. باید اعتراف کنیم در هیچ دوره‌ای از تاریخ، همچون دوران ما، نیهیلیسم همچون این دوره، چهره خود را آشکار نکرده بود. آیا با توجه به تحولات عمیقی که جامعه و دوران تاریخ ما یافته، رجوع به شریعتی به معنای حرکتی ارتجاعی و بازگشت به گذشته نیست؟ این دقیقاً همان سوالی است که من می‌خواهم به چالش بگیرم. (عبدالکریمی، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۰/۱۰/۲۷)

روزگار شریعتی و روزگار ما

باید توجه داشته باشیم که آثار شریعتی در دوره های پیشین، در دوره پهلوی بوده. دوره‌ای که حکومت سکولار است. خواهان مدرانیزاسیون از بالاست. غرب زدگی رواج دارد. حکومت با سنت تاریخی ما مخالف است. مرحله، مرحله جنبش است. اما روزگار ما، یک حکومت دینی شکل گرفته: حکومتی که سنت گرا، ضد غرب، بومی گراست و بجای تکیه بر روند جهانی بر ارزش‌های بومی تکیه می‌کند. اینها نشان می‌دهد که چقدر کانتکست متن با هم تفاوت دارند. اما مساله به اینجا ختم نمی‌شود. مساله بسیار عمیق تر است. انسان روزگار ما و عالمیت تاریخی دوران ما، با عالمیت تاریخی شریعتی و انسان روزگار او، متفاوت شده است. عصر شریعتی، عصر جنبش بود، روزگار ما روزگار نهادست. (عبدالکریمی، خانه موزه شریعتی، ۱۳۹۷/۳/۲۲)

شریعتی طالب اصالت بود. در روزگار ما، اصالت مرده. شریعتی در روزگاری می‌زیست که فرهنگ برتر وجود داشت. روشنفکر، توده را به فرهنگ برتر دعوت می‌کرد و روشنفکر به معنای یک گروه مرجع بود. در روزگار ما سلسله مراتب ارزشها فرو ریخته. روشنفکری، نه تنها به عنوان ارزش تلقی نمی‌شود بلکه به عنوان نوعی بیماری اجتماعی تلقی می‌شود. در روزگار ما این ناخوشتن بودگی غلبه پیدا کرده است. یکی از مسایل سیاسی ما این است که از جامعه اصالت و حرکت می‌خواهد؛ جامعه تکان نمی‌خورد. این معضل سیاسی نیست. این معضل انسان شناختی است که در روزگار ما زندگی روزمره، حرف اول را می‌زند. در روزگار گذشته مبارزه با امپریالیسم یک سیطره بود. در روزگار شریعتی هنوز ذره‌هایی از ایمان و مذهب گرایی در جوامع جهان سوم جانی داشت، امروز متافیزیکی آن چنان بسط پیدا کرده که سکولاریسم، بی ایمانی یکی از مقدمات جهان ما شده است. در روزگار شریعتی تفکر معنوی وجود نداشت اما هنوز خاطره

هایی از درون بینی و معرفت باطنی وجود داشت. اما نسل‌های جدید، معرفت باطنی را به طور مطلق از یاد برده‌اند.

در روزگار شریعتی هنوز در برابر روزمرگی مقاومت می‌شد امروز در روزگار ما روزمرگی غلبه پیدا کرده است و روزمرگی به یک مساله متافیزیکی تبدیل شده است. شریعتی ما را به مواجهه اصیل با سنت تاریخی دعوت می‌کرد. امروز اساسا سنت‌های تاریخی معنا ندارند. زمان حال مهم شده است. شبکه را نگاه کنید. در شبکه شما گذشته نمی‌بینید، آینده هم نمی‌بینید. در شبکه اینترنت فقط زمان حال وجود دارد. از دیگر تفاوت‌های روزگار شریعتی و روزگار ما این بود که در روزگار شریعتی اسلام و توحید به منزله متافیزیک فهم جهان بود اما در روزگار ما جهان بی متافیزیک شده. همه نظام‌های فلسفی آنتولوژیک در هم شکسته‌اند. در روزگار شریعتی هویت گرایی وجود داشت. در روزگار ما جهان وطنی شده. دیگر امروز کسی نمی‌گوید چر اغم در این خانه می‌سوزد. شریعتی از ایدئولوژی صحبت می‌کرد این ایدئولوژی، تحت سیطره گفتمان چپ بود. اما در روزگار ما گفتمان لیبرالی. در فضای آن موقع، ایدئولوژی یک ارزش بود. (عبدالکریمی، خانه موزه شریعتی، ۱۳۹۷/۳/۲۲)

در روزگار شریعتی، اندیشه به مثابه عمل است. در روزگار شریعتی هنوز بارقه‌هایی از نگاه رازآلود به جهان وجود دارد و شریعتی به همین نگاه رازآلود به جهان تاکید می‌کرد. امروز راز-زدایی کامل از جهان شده است. جهانی بدون راز. در روزگار شریعتی آرمان گرایی هنوز جان داشت. در روزگار ما مرگ اتوپیاست. حاکمیت مصرف گرایی است. در روزگار شریعتی اخلاق-گرایی هنوز جان داشت. در روزگار ما اخلاق، بی بنیاد شده. معضل روزگار ما، معضل بد اخلاقی نیست. چرا که بد اخلاقی در همه دوره‌های تاریخی وجود داشته. در همه دوره‌های تاریخی، دروغ و زنا و تجاوز بوده. معضل روزگار ما، بی اخلاقی به این معناست که اخلاق بی بنیاد شده است. در روزگار شریعتی هنوز بینش و تحلیل و جهت گیری طبقاتی وجود داشت. اما در روزگار ما با شکست مارکسیسم، دیگر بینش و تحلیل و جهت گیری طبقاتی طرفدار آنچنانی ندارد. در روزگار شریعتی انسانها از یک امنیت و آرامشی بهره مند بودند. یک آرامشی داشتند. اسلام داشتند و در این نظام اندیشه مأوا می‌کردند. امروز همه ما دچار هراسیم. در روزگار شریعتی هنوز اعتقاد به حقیقت وجود داشت. امروز، روزگارِ مرگ حقیقت است. در روزگار شریعتی گفته می‌شد حقیقت وصفی اکتشافیست اما امروز گفته می‌شود حقیقت وصفی تولیدی است. حقیقت را ما می‌سازیم... در روزگار شریعتی میان فلسفه و حقیقت رابطه وجود داشت.

اما امروز همه مرزها فرو ریخته است. در روزگار شریعتی مثل جهان کهن پیشین، بین حقیقت، فضیلت و سعادت رابطه وجود داشت. برای اینکه به سعادت برسی باید شایستگی داشته باشی. برای اینکه به فضیلت برسی باید آگاهی داشته باشی اما در روزگار ما رابطه حقیقت، فضیلت و سعادت فرو ریخته است. چه کسی گفته باید برای رسیدن به سعادت، فضیلت داشت؟ در روزگار شریعتی هنوز رمقی از انسان، یعنی اراده و تفکر وجود داشت. روزگار ما روزگار مرگ انسان است و انسان دیگر به منزله یک موجود آزاد نیست. انسان شبیه یک کوه یخی است که فقط مقداری از آن بیرون آب است. اما عناصر تعیین کننده زیر آب هستند. فروید و مارکس را به یاد بیاورید. در روزگار شریعتی تلاش میشد تا جهان را معنا دار کنیم. امروز مرگ معناست. (عبدالکریمی، خانه موزه شریعتی، ۱۳۹۷/۳/۲۲) شریعتی به ما کمک کرد که سنت را در افق معنایی دوران مدرن، فهم کنیم. این کار بزرگ شریعتی بود. ما گریزی نداریم. گریزی نداریم که اگر از سنت دفاع می کنیم، سنت را وارد افق معنایی دنیای مدرن نکنیم. این به این معنا نیست که سنت را مدرنیزه نکنیم. یکی از مَقَوّمات دنیای مدرن، آزادی است. سنت گرایان ما هنوز نفهمیده اند، آزادی یکی از مَقَوّمات اصلی جهان جدید است و دین، اخلاق و معنویت، سنت تاریخی، اگر با این مقوله نسبت برقرار نکند، پا در هواست. دعوت شریعتی به سنت تاریخی، به هیچ وجه یک دعوت ارتجاعی نیست. سوال بنیادین دیگری که مطرح می شود این است که چطور شد نیچه و هایدگر به اسطوره ها باز می گردند اما شریعتی حق ندارد به حسین بن علی^(ع) بازگردد؟ برای اینکه مایه ای برای زندگی امروز پیدا کند؟ بازگشت به خدای آپولون ارتجاعی نیست اما بازگشت شریعتی به مآثر بزرگ تاریخی، ارتجاعی است؟ جای سوال دارد.

درسهای بزرگ شریعتی

یکی دیگر از تلاش های بزرگ شریعتی را تلاش برای رهایی سازی سنت تاریخی از انحصار متولیان رسمی سنت است. سنت گرایانی هستند خود را صاحب سنت می دانند و سنت تاریخی را ملک پدری خودشان می دانند. شریعتی این درس بزرگ را به ما داد که سنت تاریخی ملک پدری هیچکسی نیست. او به ما آموخت سنت تاریخی آن چیزی نیست که سنت گرایان رسمی و متولیان رسمی سنت تاریخی ما می گویند و این حادثه بسیار بزرگی است. این درس بسیار بزرگی است. از این درس به سادگی نمی توان گذشت. در جهان آینده اگر معنویت ظهور پیدا کند این معنویت دیگر به هیچ وجه در چارچوب کلیسا یا نهادهای دیگر رسمی نخواهد

بود. در جهانی که عدم وجود فراروایتها وجود دارد و سلسله مراتبها فروریخته است در جهانی که نهادهای سنتی فروریخته است این جهان با این اندیشه شریعتی کاملاً همسو هست. ایجاد شکاف در سنت، یکی دیگر از درسهای بزرگ شریعتی، است. سنت گرایان از سنت به نحو یکپارچه دفاع می‌کنند و به طور یکپارچه نقد می‌کنند. شریعتی نشان داد که سنت ما یکپارچه نیست. آموزه مذهب علیه مذهب او، آموزه بزرگی برای ماست و این آموزه فقط، آموزه شریعتی نیست.

از دیگر درسهای شریعتی این بود که شریعتی درک غیر تاریخی از دین دارد به این معنا که درک اگزیستانسیالیستی از دین دارد. این عناصر را شما می‌توانید در شریعتی پیدا بکنید. مراد از تئولوژی مجموعه‌ای باورهای نهادینه شده تاریخی است. یعنی سنت تاریخی به جسد تبدیل شده است. مجموعه‌ای باورهای نظری، گزاره‌های بومی، محلی، جغرافیایی، نژادی، طبقاتی، که اینها خودش را به صورت حقایق ازلی ابدی ارائه می‌دهد. شریعتی با تفسیرهای تاریخی که ارائه می‌دهد، نشان می‌دهد بسیاری از این باورها، باورهای تاریخی است. در واقع او تفسیری اگزیستانسیالیستی از دین ارائه می‌دهد. بی آنکه به این معنا باشد که دین، اگزیستانسیالیست است. نه. رویکرد را می‌خواهم بگویم. (عبدالکریمی، خانه موزه شریعتی، ۱۳۹۷/۳/۲۲)

شریعتی یکی از افراد تاثیرگذار در تاریخ ماست. علیرغم اینکه درباره او هم در زمان حیات و هم بعدش نظرات مختلفی مطرح شده ولی به هیچ وجه نمی‌توان نقش او را نادیده و یا دست کم گرفت. شریعتی یک روشنفکر بود. کسی که اهل اندیشه است و در چارچوب مقلدانه نیست. او دغدغه اجتماعی و فرهنگی داشت در عین حال یک انسان مومن بود و به اسلام به عنوان یک مکتب پاسخگو اعتقاد داشت منتهی با برداشت و تلقی خودش. (ذوعلم، نشست شریعتی)

شریعتی و پاسخ به آینده

از نظر شریعتی زندگی سراسر مبارزه است و این مبارزه از استثمار انسان از انسان آغاز می‌شود. ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری استثمار را می‌آفریند. خشمی در آموزه‌های او نسبت به مظلومی که بر انسان‌های مظلوم روا داشته شده وجود دارد. می‌کوشد انسان‌ها را به کارسازان جهان خود بدل کند. شریعتی کوشید تا با آگاهی‌بخشی به ویژه به طبقات میانی جامعه آنها را قادر کند که جهانی را کشف کنند که متعلق به خود آنهاست نه متعلق به طبقه مسلط. ابوذری برای شریعتی نماد مبارزه با استضعاف است. لذا ابوذری با ثروت‌اندوزی که ریشه همه استضعاف‌هاست

می‌جنگد. شریعتی سرمایه‌داری ایرانی را نوعی بورژوازی اروپایی قرن هجدهمی تصویر می‌کند که البته هیچ‌گونه نسبتی هم به آن ندارد چون بازار امروزی متکی بر سرمایه‌داری وابسته است. شریعتی را می‌توان با سه‌گانه‌های شناخت؛ زر و زور و تزویر و با سه ویژگی معرفی کرد: آزادی، برابری، عرفان.

اقتصاد جهانی متشکل از دو عنصر تولید جهانی و نظام مالی جهانی است. تولید جهانی در پی کاهش هزینه‌ها، صرفه‌جویی در مالیات‌ها، کنترل بر نیروی کار و ... است تا ثبات و حمایت سیاسی برای خود فراهم کند. نظام مالی جهانی به یک شبکه از مقررات و کنترل دست یافته است. تصمیم‌گیری‌های جمعی نظام مالی جهانی در شهرهای جهانی متمرکز است نه دولت‌ها. دو عنصر نظام تولید جهانی و مالی جهانی در تعارض با هم هستند. در عمل هیچ ساختار قدرت یا ساختار سیاسی مشخصی برای اقتصاد جهانی وجود ندارد؛ بلکه یک فرایند فراملی اجماع در بین حافظان اقتصاد جهانی برای اداره امور بدون حضور دولت‌ها وجود دارد. (راغفر، سایت شریعتی)

نئولیبرالیسم به ایدئولوژی‌ای اطلاق می‌شود که از سلطه بازار آزاد حمایت می‌کند که انسان‌ها را عنصر عقلانی در نظر می‌گیرد؛ اما این ایدئولوژی چیزی در مورد نابرابری‌ها نمی‌گوید. هدف برنامه‌های نئولیبرالی کاهش نقش اقتصاد در دولت از طریق کاهش نقش دولت در خدمات اجتماعی مثل آموزش و سلامت است. باید مفهوم جدیدی از اقتصاد پرداخت که کمتر به تخریب محیط زیست بینجامد و گرایش بیشتری به تامین نیازهای مادی مردم داشته باشد. این امور مستلزم تجدید جهت‌گیری ارزش‌های اساسی اجتماعی است. زمانی دولت‌ها زمانی پاسخگو خواهند بود که تحت فشار از جانب شهروندان خود باشند. به همین دلیل شریعتی پاسخ به آینده‌ای است که با تغییر شرایط حاضر ساخته می‌شود. (همان)

شریعتی و عبور از نئولیبرالیسم

از نظر شریعتی شیعه کسی است که دنبال آزادی و عدالت است و به همین دلیل دید موسعی نسبت به دیگران دارد. اما هانری کربن دیدگاه پررمز و رازی در مورد شیعه ارائه می‌کند که موید اعلیحضرت باشد. از نظر شریعتی تاریخ همان جایی است که امیرالمومنین و سیدالشهدا شهید شدند! تاریخ پنهان و ازوتریک نبود! جایی بود که مردم می‌توانند صحبت کنند! اما جالب است که بعد از انقلاب اتفاقاً گفتمان شیعی کربن و فردید بود که تسلط یافت نه گفتمان

شیعی شریعتی. تفاوت شریعتی با امثال کربن و فردید بسیار روشن است. شریعتی به دنبال شیعه عدالت‌خواه و آزادیخواه در سطح جهانی بود؛ نه آزادیخواهی برای عده خاصی که گویی آنها از رموزازی برخوردارند! از نظر شریعتی اولیاءالله هر چه دارند با مردم و ناس در میان می‌گذارند و رازی ندارند. (اباذری، سایت شریعتی)

نتیجه‌گیری

در عصر جهانی شدن، دین و دینداری از مولفه‌های نوینی برخوردار شده است. در واقع سبک زندگی عصر اطلاعات، دینداری جدیدی پدیدار کرده است. چرا که در عصر جهانی شدن، انسان‌ها با بحران‌های هویتی، اخلاقی و روحی خاص مواجه شده‌اند، که این بحران‌ها، دینداری نوینی همچون دین عرفانی، دین فردگرایانه، معنوی گرایی و کارکردگرایانه دنیوی ایجاد کرده است. از این جهت بهره‌گیری از فلاسفه و روشنفکرانی که نگرش‌های اخلاقی و عرفانی به شریعت داشته‌اند بسیار افزایش یافته است. در این راستا احیا آرا و اندیشه‌های علی شریعتی در ایران و جهان اسلام اهمیت اساسی دارد. چرا که شریعتی در آثار و دیدگاه‌های خود بر برداشت‌های هویتی، اخلاقی و دینی برای زیست این جهانی ارایه می‌کند. به همین دلیل با توجه به اینکه جهان اسلام از جمله ایران تحت تاثیر بحران‌های همه‌جانبه جهانی شدن و رسانه‌ها قرار گرفته است، بازاندیشی در آرا شریعتی می‌تواند به بخشی از این چالش‌ها اجتماعی و اخلاقی پاسخ دهد. به همین دلیل در دهه‌های اخیر مفاهیم و آرا خاص شریعتی درباره انسان بی‌خوشتن، دموکراسی متعهد، برابری، عدالت خواهی، دین معنا بخش، فردگرایی، مسئولیت‌پذیری همگان بسیار افزایش یافته است، چرا که این قبیل مفاهیم در راستای پاسخگویی به بحران انسان رها شده، بحران هویت، افزایش نزاع‌های اجتماعی، انزوای شهروندان، سبک زندگی نوین، ناکارآمدی دموکراسی سیاسی و چالش‌های مدرنیته بوده است. به عبارت دیگر تحلیلگران و متفکران کنونی تلاش می‌کنند که با بازاندیشی از اندیشه‌های شریعتی و تطبیق این آرا با سده بیست و یکم، پاسخگوی وضعیت و نیازهای کنونی شهروندان در ابعاد اجتماعی باشند.

وقتی از تفکر آینده سخن می‌گوییم، ما دو تا آینده داریم: یک آینده ما ایرانیها ست. یعنی اینکه در دهه‌های آینده جامعه ما دارد به کدامین سو می‌رود؟ اما یک آینده جهانی یعنی بشریت عمدتاً غرب جهانی شده چون غرب هژمونی دارد، بقیه جهان را هم به دنبال خودش می‌کشد: پس یک آینده، آینده ما ایرانیهاست و یک آینده غرب است. چون وقتی می‌گوییم غرب،

منظورمان غرب جهانی شده است. از این منظر انسان جهان‌وند و جهانی، اخلاق جهانی و مسائلی از این قبیل که افق آینده انسان را رقم می‌زند. نوع نگرش شریعتی می‌تواند ما را در این میانه یاری کند.

شریعتی رهبر آینده تفکر ایران است. نوگرایان که شیفته عقلانیت مدرن هستند، این گروه عمدتاً در فضای غرب زیست می‌کنند و یک موضع ضد سنت دارند لذا مواجهه این جریان با سنت تاریخی ما بسیار توتالیتیه است و سنت تاریخی را درک نمی‌کنند و در نهایت سنت تاریخی ما می‌میرد. اما گروه دوم به معنای کلی سنت‌گرایان ما هستند و چون در سنت سیر می‌کنند از مواجهه مناسب با عقلانیت مدرن ناتوانند و اینها هرچه در عالم مدرن هست را می‌خواهند در ساختار عالم سنت ببرند و اینها هم با حالت توتالیتیه با عقلانیت مدرن روبرو هستند. جنس تفکر شریعتی به عنوان یک رهبر آینده تفکر ایران، نه از سنخ نوگرایان و نه از سنخ سنت-گرایان است بلکه مواجهه شریعتی با غرب پدیدارشناسانه است. او به غرب نه شیفتگی دارد و نه نگاه ضد سنت دارد. در بطن آثار شریعتی مدرنیته و سنت تاریخی ما برخوردار از دو نظام معرفت‌شناسی هستند که یکی را بر دیگری نمی‌توان تقلیل داد. هم واقعیت‌ها و هم پدیده‌ها و هم اندیشه‌ها دارای لایه‌های متعدد و متکثر و ذوابعاد هستند لذا صورت‌پذیری‌های متعددی از پدیده‌ها می‌توانیم داشته باشیم و بنابراین نمی‌توانیم اندیشه‌های متفکری مثل شریعتی را مدرنیته یا پست مدرن و یا سنت‌گرا بدانیم.

منابع فارسی

کتاب

- السید، رضوان (۱۳۸۳)، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، مجید مرادی، تهران، انتشارات باز
- آغاجری، هاشم (۱۳۷۹)، شریعتی، متفکر فردا، تهران، انتشارات ذکر
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر
- حسینی بهشتی، سید محمد، بی‌تا، دکتر شریعتی: جستجوگری در مسیر شدن، تهران، انتشارات بقعه
- رهنما، علی (۱۳۸۰)، مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، انتشارات گام نو، ققنوس عصیان
- رضایی، امیر (۱۳۸۷)، کاربرد آیات قرآن در اندیشه دکتر علی شریعتی، تهران، انتشارات الهام
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۵)، از دموکراسی تا مردم‌سالاری دینی: نگرشی بر اندیشه سیاسی شریعتی و زمانه او، تهران، انتشارات روزنه
- دهشیار، حسین (۱۳۸۰)، تحولات سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۵۸ - ۱۳۴۲، به اهتمام مجتبی مقصودی، تهران، روزنه
- ذوعلم، علی، بازخوانی و بررسی آرا و اندیشه‌های دکتر شریعتی، کانون اندیشه جوان
- شریعتی، علی (۱۳۶۱)، اسلام‌شناسی، مجموعه آثار، جلد ۱۶، تهران، نشر قلم، چاپ اول
- (۱۳۷۴)، ما و اقبال، مجموعه آثار، جلد ۵، تهران، انتشارات الهام
-، بی‌تا، شیعه، مجموعه آثار، جلد ۷، بی‌جا
- (۱۳۵۹)، تاریخ و شناخت ادیان، مجموعه آثار، جلد ۱۴، تهران، بی‌جا
- (۱۳۷۱)، مجموعه آثار، جلد ۲۶، تهران، نشر آزمون
- (۱۳۷۳)، میعاد با ابراهیم، مجموعه آثار، جلد ۲۹، تهران، نشر آگاه
- (۱۳۷۵)، گونه‌گون، مجموعه آثار، جلد ۳۵، تهران، نشر آگاه
- (۱۳۵۱)، امت و امامت، تهران، حسینیه ارشاد
- شریعت‌رضوی، پوران (۱۳۷۶)، طرحی از یک زندگی، تهران، انتشارات چاپخش
- علیجانی، رضا (۱۳۸۱)، شریعتی: راه یا بیراهه، تهران، انتشارات قلم
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۱)، تبارشناسی عقلانیت مدرن، ویراسته بیژن عبدالکریمی، تهران،

انتشارات نقد فرهنگ

- میر احمدی، منصور (۱۳۸۱)، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب

خبرگزاری

- بازخوانی اندیشه شریعتی و آینده تفکر در ایران (۱۳۹۷)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری گروه جامعه شناسی کشورهای اسلامی انجمن جامعه شناسی، سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، آذر

- همایش بازخوانی و بررسی آرا و اندیشه‌های دکتر علی شریعتی (۱۳۸۶)، کانون اندیشه جوان، تالار ابن خلدون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، سایت کانون اندیشه جوان

- وتشاین، آ.آرنولد (۱۳۸۳)، الهیات در عصر فرهنگ تکنولوژیک (۲)، ترجمه مراد فرهادپور، برگرفته از کتاب فرهنگ و تکنولوژی (مجموعه مقالات)، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار، سایت باشگاه اندیشه، مقاله شماره ۱۱۲۰۵

